باسمه تعالی

درس شماره:40

۳۰/۱۰/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - آیه نفر

**حجیت خبر واحد (استدلال به آیۀ نفر)**

در مورد آیه نفر صحبت می‌کردیم در آیه نفر اشکالاتی مرحوم شیخ و به تبع مرحوم آخوند مطرح فرموده بودند در مورد بعضی از این اشکالات ما یک اشکالی عرض می‌کردیم دیدم شبیه‌اش را در کلام مرحوم آقای صدر هم هست ولی بعد به نظرم رسید اصل اشکال نادرست است آن این بود که \_ من حالا با تقریبی که مرحوم آخوند بیان می‌کند عرض کنم \_ مرحوم آخوند فرموده بودند که سه‌تا تقریب اینجا برای وجوب حذر هست یکی به لعل تمسک شده بود یکی به دلیل اینکه وجوب انذار مطلق است پس وجوب حذر هم باید مطلق باشد والّا لغویت پیش می‌آید یکی اینکه وجوب حذر را از غایت بودن وجوب حذر استفاده می‌کردند. این اشکال را مرحوم آخوند این طوری تعبیر می‌کنند می‌گویند اشکال دوم و سوم با این بیان نقض می‌شود که این آیه در مقام بیان وجوب نفر است و نه در مقام غایت تحذّر بنابراین وجوب تحذّر علی وجه الاطلاق از آن استفاده نمی‌شود خب همین بیان در کلام مرحوم شیخ هم هست ایشان می‌گویند وجوب حذر فی الجمله از این استفاده می‌شود بنابراین مانعی ندارد که وجوب حذر عند حصول العلم فقط واجب باشد خب تقریب مرحوم آخوند یک مقداری تقریب اصولیانه‌تر است. خب ما اشکال می‌کردیم که ما مستقیماً نمی‌خواهیم اطلاق وجوب حذر را استفاده کنیم که بگویید باید در مقام بیان باشد تا از اطلاق وجوب حذر تا عند حصول العلم استفاده بشود که معنایش حجیّت باشد بحث این بود که لغویت پیش می‌آید آن دو بیانی که از غایت و لغویت و امثال اینها آن بیان آن پاسخ شما اینکه در مقام بیان نسبت به وجوب حذر نیست این چی هست؟ پاسخ نشد که. خب این تقریبی بود که ما عرض می‌کردیم. شبیه این در کلام آقای صدر هست ایشان این طوری تعبیر کرده بنابر چیزی که الان از کلام آقای حائری یادم

هست فکر می‌کنم عبارت آقای چیز همین طور باشد ... ایشان می‌گویند که ما نمی‌خواهیم وجوب حذر را مستقیماً از آیه استفاده کنیم که شما بگویید که آیه در مقام بیان وجوب حذر نیست پس اطلاق ندارد بلکه ما می‌خواهیم بگوییم چون وجوب انذار مطلق است پس وجوب حذر هم باید مطلق باشد و یا به دلیل لغویت یا به دلیل غایت بنابراین استدلال، استدلال تامی نیست خب البته مرحوم آقای صدر یک سری اضافه‌ای هم دارد که به آن اضافه‌اش کار نداریم ایشان می‌گوید اگر این اشکال را به وجه اول می‌خواهید بکنید وجه اول که اصلاً به لعل تمسک می‌کند نه مرحوم آخوند اشکال به وجه نمی‌کند وجه دوم و سوم می‌کند اصلاً آن را نباید ایشان اضافه می‌کرد ولی اصل مطلب که آیا این اشکال درست هست یا نه؟ به نظر می‌رسد اشکال درست نیست. اینکه شما می‌فرمایید که حالا به دو بیان یک بیان اجمالی یک بیان تفصیلی. اما بیان اجمالی این هست که اگر آیه در مقام غایت بودن تحذّر بود ما می‌گفتیم تحذّر چه علم حاصل بشود چه علم حاصل نشده غایت وجوب نفر هست و بنابراین وقتی نفر واجب هست علی وجه الاطلاق آن تحذّری هم که واجب هست آن مطلق است پس حجیّت را استفاده می‌کنیم ولی ایشان می‌گوید این آیه در مقام بیان غائیت تحذّر که نیست چون در مقام غائیت تحذّر نیست ممکن است حذر فی الجمله غایت باشد یعنی حذر عند حصول العلم غایت باشد بنابراین دیگر آن مطلب استفاده نمی‌شود آن تقریبی که شما می‌خواهید حجیّت استفاده کنید استفاده نمی‌شود شاید غایت حذر عند حصول العلم فقط باید باشد این بیان اجمالی است اما بیان تفصیلی قضیه، تقریب استدلال این بود که چون نفر واجب است پس انذار واجب است انذار هم که واجب شد حذر هم واجب است خب اگر انذر علی وجه الاطلاق واجب شده بود قبول حذر علی وجه الاطلاق را هم ما استفاده می‌کردیم یا به بیان لغویت چون معنی ندارد که انذار واجب باشد چه علم حاصل بشود چه علم حاصل نشود ولی حذرش اگر فقط در صورت حصول علم حذر واجب باشد انذار مطلق لغو است همچنین معنی ندارد که غایت انذار مطلق حذر در خصوص صورت علم است اگر در خصوص صورت علم حذر غایت هست انذار را نباید مطلق کنید مطلق انذار را واجب

می‌کنید؟ خب این اگر انذار واجب مطلق بود عند حصول العلم و عند عدم حصول العلم بله درست است ولی بحث این است که خود همین وجوب انذار را ما مستقیماً از آیه استفاده نکردیم وجوب انذار را مرحوم آخوند می‌گوید چون غایت وجوب نفر هست پس انذار واجب است به مقتضای غایت بودنش اینجا دیگر نه تقریب لغویت می‌آید، البته تقریب لغویت را مرحوم آخوند تعبیر کرده می‌گوید «لکونه غایةً للنفر الواجب» اینکه تعبیر لغویت را نیاورده چون روشن هست شاید که نفر ممکن است به خاطر این باشد که خود انسان چیز یاد بگیرد اما اینکه به دیگران چیز بخواهد یاد بدهد این لازم نیست که حتماً نفر غایتش یاد دادن به دیگران باشد همین که خود انسان مطلب یاد می‌گیرد کافی است برای اینکه وجوب نفر از لغویت خارج بشود پس آن بحث را این شکلی مرحوم آخوند مطرح نمی‌کند بلکه این طوری مطرح می‌کند که چون انذار غایت وجوب نفر هست کأنّ غایة الواجب واجبةٌ پس انذار هم واجب است ولی این مطلب وجوب مطلق انذار را استفاده نمی‌شود از این کرد. چرا؟ چون اولاً دوتا چیز غایت قرار داده شده نه یک چیز. شارع گفته که شما نفر کنید تا اولاً تفقه حاصل بشود ثانیاً انذار حاصل بشود اگر انذار در فرض خاصی باشد آن تفقه مطلق باشد این مانعی ندارد چون در مقام بیان اینها نیست اگر در مقام بیان اینها بود می‌گفتیم که اگر تفقه در صورت خاصی واجب بود انذار در صورت خاصی واجب بود باید ذکر می‌کرد ولی فرض این است که در مقام بیان موارد لزوم تفقه یا موارد لزوم انذار نیست چون در مقام بیان این نیست از این جهت اطلاق استفاده نمی‌شود اطلاق از غائیت استفاده می‌شود غایت هر دوشان هستند باید مجموع این غایتها مجموع آن ذی الغایة را پوشش بدهد اما تک تک اینها هم در همه موارد باشد این لازم نیست این یک بیان. یک بیان دیگری که حالا ممکن است بیان اول را کسی إن قلت کند بگوید ظاهر اینها انحلالی است اینکه هر یک از اینها تک تک غایت هست. دیگر حالا آن بستگی دارد که شخص دعوای انحلال را در اینجا بپذیر یا نپذیرد و امثال اینها این است که آن تقریب اول ممکن است با اشکال مواجه بشود به نظرم اشکالش وارد نیست ولی حالا ممکن است کسی این تقریب را مشکل بداند. اما

تقریب دیگر این است که شارع می‌گوید شما باید ... فرض کنید اصلاً «لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ » اصلاً نبود آن را حذف کنید آیه شریفه این طور بود شما باید نفر کنید تا بیایید انذار کنید خب ممکن است ما بگوییم شارع نفر را مطلقا واجب کرده به دلیل اینکه، اینکه شما علم‌آموزی‌تان، یقین داشته باشید که اگر این علم را یاد بگیرید بعداً که می‌خواهید انذار کنید هیچکس برایش علم حاصل نمی‌شود این اصلاً فرض واقع‌ائی نیست شما وقتی تفقه می‌خواهید بکنید بالأخره بعد که انذار می‌کنید یک عده‌ای علم یاد می‌گیرند و شما هر گونه انذاری می‌خواهید بکنید باید تفقه را انجام داده باشید این طور نیست که فقط برای انذار‌هایی که حصول علم نمی‌کنند تفقه لازم است یا بر هر انذاری یک تفقه مستقل. هر گونه انذاری می‌خواهید بکنید چه انذاری که هست که علم حاصل می‌کند چه انذاری که علم حاصل نمی‌کند هر انذاری که می‌خواهید بعداً انجام بدهید باید تفقه قبلاً بکنید شارع می‌گوید شما باید تفقه کنید تا بعداً انذار کنید فرض کنید اصلاً تصریح می‌کرد که انذار شما در صورت حصول علم هست می‌گوید شما باید تفقه کنید تا بعداً اگر زمینه انذار فراهم شد و انذار شما منشأ حصول علم باشد انذار کنید اگر آن غایتش مقیّد بود لازمه مقیّد شدن آن غایت این نیست که وجوب نفرش مقیّد بشود چون خارجیت ندارد شما ولو برای انذار در صورت حصول علم باید نفر هم کرده باشید نفرش مطلق است چون این طور نیست که فرق داشته باشد که انذار در صورت حصول علم با انذار در صورت عدم حصول علم، نفر معذرت می‌خواهم نفر در صورت انذار حصول علم با انذار غیر حصول علم فرقی ندارد پس بنابراین شارع می‌گوید که شما باید انذار کنید چرا باید انذار کنید؟ مطلقا هم باید انذار کنید [اشتباه شد] نفر کنید شما باید مطلقا تفقه حاصل کنید باید مطلقا بروید چیز یاد بگیرد اگر زمینه‌اش بود انذار کنید شما ولو به جهت انذار در صورت وجود زمینه باید مطلقا تفقه کنید پس مجرد مطلق بودن تفقه مطلق بودن انذار از آن استفاده نمی‌شود.

پرسش: ... پاسخ: انذار این طور نیست همین را می‌خواهم بگویم این بیان در آنجا نمی‌آید به دلیل اینکه هر انذار به آن وجوب حذرش مساوق هستند. یعنی اگر شارع وجوب حذرش در صورت حصول علم است انذارش هم باید در صورت حصول علم باشد دیگر نمی‌شود در غیر این صورت ... چون فرق دارد یعنی یک خلطی که اینجا شده بین وجوب انذار مطلق و وجوب قبول مطلق ملازمه است ولی بین وجوب نفر مطلق و وجوب انذار مطلق ملازمه نیست به دلیل اینکه هیچ لغویتی پیش نمی‌آید اگر نفر واجب باشد انذارش مطلق نباشد غائیتش هم مشکل ندارد چون فرقی ندارد، چون هر گونه چه انذار مطلق باشد چه انذار مقیّد باشد شما باید نفر مطلق کنید.

پرسش: ... پاسخ: نه نکته‌اش را عرض کردم اینکه شما فرض کنید که اگر من چیز یاد بگیرم ممکن است بعداً اصلاً هر گونه انذاری کنم هیچ وقت حصول علم نکند آن اصلاً واقعیت خارجی ندارد شما تفقه که می‌کنید این تفقه برایش هزارتا انذار مترتب می‌شود یکی از انذارها علم‌آور باشد برای وجوب مطلق چیز کافی است. باید شما فرض کنید ...

پرسش: ... پاسخ: غایت هم همین است غایتش فی الجمله باشد فی الجمله انذار کردن غایت باشد برای وجوب نفر اشکالی ندارد

پرسش: ... پاسخ: نه نشد! نفر شما چه بخواهید انذاری که علم آور باشد چه انذاری علم‌آور نباشد باید یاد بگیرید یادگیریش فرق ندارد یادگیریی که مقدمه بر او هست با یادگیریی که مقدمه بر او نیست فرق ندارد این نکته را ببینید شما یک بار یاد می‌گیرید هزار بار انذار می‌کنید

پرسش: ... پاسخ: نه علم من علم آن. اینها می‌گوید شما اگر بدانید من تفقه بکنم ...

پرسش: ... پاسخ: این را دقت کنید من انذارهایم دوتا انذار است یکی به این انذار می‌کنم یکی به آن انذار می‌کنم این را توجه بفرمایید تفقه یک تفقه است این یک تفقه در صورتی شما باید بگویید این را باید مقیّد کرد که بگویید اگر این تفقه در

صورتی که من تفقه کنم شاید بعداً هیچ یک از انذارهای من علم‌آور نباشد این یک فرضی است خیالی. من وقتی تفقه می‌کنم فی الجمله

پرسش: ... پاسخ: یک تفقه است. نکته‌اش را بگیرید! شما به هر حال کل دین را که تفقه کنید این تفقه که کردید هزار بار این مطالب چیز را می‌توانید به افراد یاد بدهید یک بار مطلب را انسان یاد می‌گیرد هزار بار بیان می‌کند نه یک مسئله را کل دین را در نظر بگیرید. هر مسئله را این یک مسئله را یک بار یاد می‌گیرید این مسئله را که یک بار یاد می‌گیرید هزار بار یاد می‌دهید همین که یکی از آن هزار بار یاد دادن فایده‌بخش باشد کافی هست برای اینکه این چیز شما واجب می‌شود چون یادگیری است هزارتا انذار است ولی رابطه انذار و قبول هر انذاری قبول خودش را دارد خلط قضیه این است که این دوتا را باهمدیگر یکجا فرض شده اگر انذار مطلق است و در صورت عدم حصول انذار علم منذَر باز هم واجب هست باید قبولش هم واجب باشد مطلقا. ولی اگر وجوب تفقه مطلق است پس غایتش هم تمام آن انذارها باشد یا نه خصوص آن انذار‌هایی که علم‌آور است؟ اگر آنها غایت باشد باید این وجوب تفقه را قید بزنید؟ نه لازم نیست قید بزنید. بحث مرحوم آخوند این است وجوب غائیت تحذّر نسبت به وجوب نفر را در نظر می‌گیرد نه نسبت به وجوب انذار. نکته این را بگیرید کلام مرحوم آخوند اگر خوب دقت می‌شد این چیزها کاملاً مرتفع می‌شد مرحوم آخوند می‌گوید این در مقام وجوب نفر است نه در مقام غائیت تحذّر. اگر در مقام غائیت تحذّر بود یعنی تمام اقسام تحذّر غایت است چه تحذّری که علم بیاورد چه تحذّری که علم نیاورد. وقتی که غایت شد غایة الواجب واجبةٌ. ایشان می‌گوید نه کی گفته؟! ممکن است تحذّر عند حصول العلم غایت وجوب نفر باشد علی وجه الاطلاق. هیچ اشکالی هم ندارد کلام مرحوم شیخ هم همین است می‌گوید از این وجوب حذر فی الجمله استفاده می‌شود لازم نیست که شما وجوب حذر را بالجمله در نظر بگیرید و در جمیع صور تا وجوب نفر شما مطلق بشود. نه. این خلط بین این دو مقام شده و این آن تقریبی که ما قبلاً عرض می‌کردیم – شاید هم من از کلام مرحوم آقای

صدر در ذهنم باقی مانده بود – آن تقریب که در کلام آقای صدر هم که تصریح می‌کند ناتمام است. خب این یک مرحله است. مرحوم آقای صدر اینجا یک بحثی را دنبال می‌کند چند مرحله بحث می‌کند یک بحث تک تکی در مورد این استدلالات می‌کند این استدلال‌ها را قبول می‌کند سه ‌تا دلیلی که هست این سه‌تا دلیل را بررسی می‌کند و رد می‌کند آنجا ما خیلی بحث داریم من وارد آن بحثها کلاً نمی‌شوم کل آن بحث را حذف می‌کنم. ولی یک دریچه بحث دیگری ایشان باز می‌کند که آن دریچه، دریچه جدیدی است و آیه را هم یک جور دیگر معنی می‌کند من این تیکه را می‌خواهم بحث کنم ایشان می‌گوید که همه این استدلالات، سه‌تا استدلال یک مقدمه مشترک دارد آن این است که وقتی تحذّر واجب شد پس خبر مخبر حجت است ملازمه‌ای بین وجوب حذر و حجیّت خبر مخبر. ولی این ملازمه صحیح نیست سه‌تا اشکال به این ملازمه می‌کنند که این سه‌تا اشکال، اشکال سومش در کلام آقای حائری به روشنی دیده نمی‌شود خیلی به این سبک دیده نیست ولی اشکال اول و دومش در کلام آقای حائری هست ولی خب نظمش یک مقدار متفاوت هست ولی جوهر مطلب در هر دو کتاب هست من حالا بر طبق کلام آقای هاشمی بحث را دنبال می‌کنم.

یک مقدار هم بحث را خلاصه می‌کنم. آقای صدر می‌فرماید که آیه شریفه ناظر به جایی هست که قبل از انذار حکم واقعی در حق منذَرین منجز شده باشد و تنجیز به وسیله انذار نباید بیاید بنابراین آیه مربوط به آن کسانی هست که در زمان صدور آیه اهل قرائی بودند که خب علم اجمالی به وجود تکلیف داشتند یا شبهه قبل از فحص بوده به آن علم اجمالی یا شبهه قبل از فحص تکالیف در حق‌شان منجز شده بوده تنجیز تکالیف به جهت این انذار حاصل نشد بوده بلکه قبل از انذار هم تکلیف منجز شده بوده این انذار تازه می‌آید تنجیز را برایشان کم می‌کند یک مقداری به یک معنا منشأ انحلال آن علم اجمالی می‌شود یا شبهه قبل از فحص را تبدیل می‌کند به شبهه بعد از فحص و امثال اینها. اما اینکه چرا این آیه مخصوص به جایی هست که تنجیز تکلیف در رتبه سابق بر انذار بوده به دو

بیان. یک بیان این هست که وجوب حذری که در آیه ذکر شده این حذر غایت قرار گرفته برای انذار، انذار کنند تا آنها حذر برایشان حاصل بشود غایت نمی‌تواند شرط الوجوب باشد غایت می‌تواند شرط الواجب باشد ولی شرط الوجوب نمی‌تواند باشد مثلاً ایشان می‌گوید اگر بگویند وضو بگیر تا نماز بخوانی این درست است چون نماز چه شما وضو بگیرید چه وضو نگیرید واجب است. اما اگر بگویند که شما نذر کن تا وفای به نذرت بکنی این معنا ندارد باید نذر بکنید تا وفای به نذر بکنید مگر حتماً باید موضوع وفای نذر را فراهم کنم موضوع وجوب را؟ این عرفاً عبارت، عبارت غلطی است جایی که غایت شما آن ذی الغایة شرط وجوب باشد برای غایت، غایت باید وجوبش از ناحیه ذی الغایة مطلق باشد چه ذی الغایة واجب باشد چه ذی الغایة واجب نباشد، چه ذی الغایة تحقق داشته باشد چه ذی الغایة تحقق نداشته باشد آن باید واجب باشد. وضو در وجوب نماز دخالت ندارد ولی نذر در وجوب وفای به نذر دخالت دارد آن لغو است آن جمله عرفی نیست خب در ما نحن فیه شما می‌گویید که انذار کنید تا آنها تحذّر حاصل بشود فرض این است که اگر انذار نشود تنجیز حاصل نمی‌شود تنجیز که نشد تحذّر و وجوب حذر معنا ندارد وجوب حذر به خاطر انذار است بنابراین این آیه نمی‌شود ناظر به این صورتی باشد که تنجیز به وسیله انذار حاصل می‌شود. تنجیز باید مع قطع نظر از انذار وجود داشته باشد. این یک بیان است. بیان دوم این است که اصلاً انذار یعنی چه؟ انذار یعنی اخبار مع الاخافه. پس باید در رتبه سابق مقتضی خوف وجود داشته باشد که شما اخافه حاصل کنید منهای آن بحث غائیت و اینها نفس انذار اینجا نگفته اخبار بده تا آنها حذر کنند نه انذار بده، واژه انذار از خودش استفاده می‌شود که لولا الانذار باید خوف وجود داشته باشد و فرض این است که شما می‌خواهید با خود این انذار خوف را ایجاد کنید

پرسش: ... پاسخ: نه باید در رتبه سابق یک تکلیف مخوفی وجود داشته باشد شما با این انذارتان بگویید از آن تکلیف مخوف اجتناب کنید بگویید آن کار را نکنید. منهای انذار تکلیف خوف‌دار اینجا وجود داشته باشد.

پرسش: ... پاسخ: عقاب ندارد اگر شما بگویید که إن قلت که مراد از خوف مخالفت تکلیف واقعی باشد نه عقاب باشد خب این نسبت به اولیای الهی که نفس مخالفت احکام الهی برایشان خوف دارد در اینها هم مطرح هست ولی در مورد معمول مردم آن چیزی که سبب خوفشان می‌شود عذاب الهی هست. پس بنابراین آیه را نمی‌شود اختصاص داد به مواردی که خوفش به جهت مخالفت با حکم واقعی غیر منجز حاصل می‌شود بلکه این باید خوفش به خاطر حکم واقعی منجز باشد پس باید در رتبه سابقه تنجیز حاصل شده باشد خب این دو بیانی که آقای صدر دارند. یک تقریب دیگری هم دارند که آن را بعداً عرض می‌کنم. به نظر می‌رسد هر دو این بیانها ناتمام است اما بیان اول که ایشان فرمودند که وجوب حذر باید لولا الانذار هم واجب باشد پاسخ مطلب این است که حذر لازم نیست لولا الانذار واجب باشد همین که مطلوبیت داشته باشد کافی هست برای وجوب انذار. توضیح ذلک اینکه: شارع می‌بیند که اگر اشخاص از جهنم بترسند و جهنم را ترک کنند مصالح واقعیه تأمین می‌شود و مفاسد واقعیه تأمین می‌شود شارع می‌گوید که شما اینها را بترسان تا اینکه وجوب حذر حاصل بشود که این وجوب حذر مطلوبیتش مقدمه ... یعنی این طور نیست که اگر من انذار نکنم وجوب حذر مطلوبیت نداشته باشد. دو نکته با همدیگر خلط شده یکی اینکه چیزی که محرک عبد هست آن عقاب است مصالح و مفاسد نوعاً محرک عبد نیست این درست است ولی مطلوبیت وجوب حذر برای شارع ممکن است عقاب کردن نباشد شاید اصلاً نمی‌خواهد عقاب کند اصلاً عقاب کردن ... خدا که نمی‌خواهد بنده‌هایش را بسوزاند. خود عقاب کردن به خاطر این است که مصالح و مفاسدی که در تکالیف هست آنها حاصل بشود اصلاً عقاب که مطلوبیتی ندارد برای شارع مقدس بله آن چیزی که محرک عبد هست به طرف عمل عقاب هست ولی شارع این طور می‌گوید - استدلال دوم را اول کنار بگذارید اول استدلال اول را ببینیم – شارع می‌گوید که شما باید انذار کنید تا آنها از ترس عذاب دوزخ تکالیف را انجام بدهند تکالیف انجام دادن لولا الانذار هم مطلوبیت دارد نه مطلوبیت دارد به خاطر اینکه باعث می‌شود انسان جهنم نرود برای شارع آن مطلوبیتش برای شارع جهنم رفتن

یا نرفتن نیست مطلوبیتش برای شارع به خاطر مصالحی هست که خود آن شیء دارد و همین مقدار کافی است شارع می‌گوید که شما واجب هست انذار کنید تا آنها از ترس عقاب تکالیف الهی را انجام بدهند تکالیف الهی را انجام بدهند خاصیتش چی هست؟ خاصیتش این است که آن مصالح و مفاسده واقعیه تأمین می‌شود. و تأمین مصالح واقعیه به چیز شما ربطی ندارد این طور نیست که اگر شما انذار نکرده باشید اصلاً تأمین مصالحه واقعیه مصلحت ندارد در مصلحت‌دار بودن تکالیف در مصلحت‌دار بودن وجوب حذر و به اصطلاح ملاک الزامی داشتنش در ملاک الزامی داشتن وجوب حذر و مصلحت تامه داشتن وجوب حذر انذار دخالتی ندارد چون وجوب حذر باعث تأمین مصالح و ملاکات احکام می‌شود پس از این جهت هیچ مشکلی نیست. این تقریب اول است. اما تقریب دوم این است که ایشان می‌گوید انذار باید در رتبه سابقه‌اش خوف وجود داشته باشد. کی گفته؟ اگر من همراه این اخبارم این اخبار من منشأ بشود که حجیّت بر آن طرف بیاورد و خوف ایجاد بکند همین مقدار کافی است لازم نیست لولا الانذار، لولا الاخبار در رتبه سابقه این خوف ایجاد شده باشد به تعبیر دیگر من یک اخبار دارم این اخبار دو حیثیت دارد از یک طرف حیثیت اخباری دارد از یک طرف حیثیت انذاری دارد این حیثیت اخباریش منشأ حیثیت انذاریش می‌شود در آن واحد اینها تحقق پیدا می‌کنند یعنی الان شما می‌گویید می‌دانید که اگر اخبار بدهید مکلفین تکلیف به گردنشان منجز می‌شود و خوف در آنها ایجاد می‌شود بنابراین همین کافی هست که شما اخبارتان را با اخافه انجام بدهید شما می‌گویید آقا تکالیف واقعی الهی را ترک نکنید که به عذاب دوزخ گرفتار می‌شوید چه چیزی مصحح این انذار شما هست؟ همین که با توجه به اخبار شما خوف بر آن طرف حاصل می‌شود آن چیزی که مصحح انذار هست خوف در رتبه متقدمه نیست همین که با انذار خوف حاصل بشود کافی است من می‌دانم اگر انذار کنم بر آنها خوف حاصل می‌شود پس بنابراین می‌توانم این انذارم را همراه با اخافه انجام بدهم کی گفته در رتبه سابقه باید این مطلب باشد و اطلاق آیه اقتضاء می‌کند که این مطلب باشد حالا این جواب حلّی قضیه است من یادم رفت این جوابهای نقضی را قبلاً عرض

کنم آن این است که این تفسیری که ایشان از آیه می‌کند اولاً مخالف ظاهر آیه است این آیه را اختصاص بدهیم فقط به وجوب نفر برای آن کسانی که بادیه‌نشین هستند و قصبه و قرائی که هیچگونه خبر ندارند علم اجمالی در حق‌شان وجود دارد شبهه قبل از فحص هست و امثال اینها اما برای کسانی که علم اجمالی‌شان منحل شده و امثال اینها بگوییم آنها را هیچگونه چیزها نیست این خودش فی نفسه مستبعد هست و علاوه بر این روایات زیادی که در ذیل آیه هست اقتضاء می‌کند که آیه اختصاص نداشته باشد به کسانی که در صدر نزول در زمان نزول آن جاهلین قراء و قصبات و امثال اینها باشند. روایتی که در رسائل ذکر کرده را شما مراجعه کنید رسائل. من جمله از تعبیراتی که در رسائل اینجا مطرح شده روایات، روایات علل فضل بن شاذان هست می‌گوید حج بر چی واجب هست؟ حج بر این واجب است که مردم بروند در حج مطالب را از امام یاد بگیرند و اخبار را به شهرهای خودشان منتقل کنند این کسانی که می‌آمدند حج از ائمه یاد می‌گرفتند از قراء و قصبات بودند؟ عمده چیزها از اهالی کوفه بودند که از بزرگترین شهرهای چیز بوده اصلاً آن نحوه‌ای که نمی‌دانم یک علم اجمالی داریم و امثال اینها. حتی آنها موظف هستند اخبار را ببرند بر مجتهدین نقل کنند فقط نقل اخبار برای عامی محض این چیزها نیست. نقل اخبار این نفر واجب هست برای اینکه اینها بیاورند حتی برای مجتهدین، اختصاص ندارد که فقط عامی را نفر کنید. این برای مجتهدین هم این مطالب هست یعنی لولا جهات دیگری که آیه هست این آیه از این وجوب حذر حتی بر مجتهدی که ... حتی بر آن مجتهد هم وجوب حذر از این استفاده می‌شود پس بنابراین از این جهت هم آیه ظاهرش این قدر مضیق نیست که ایشان مضیق معنی می‌کند هم روایاتی که در ذیل آیه هست اقتضاء می‌کند که این قدر مضیق نباشد که ایشان تفسیر می‌کند و آن دو وجهی هم ایشان برای تضیق آیه ذکر کردند آن دو وجه ناتمام است اطلاق آیه، روایات مفسره همه اقتضاء می‌کند که آیه حتی در فرضی که لولا الانذار تنجیزی برای تکلیف وجود نداشته باشد و خود انذار می‌خواهد تکلیف را منجز کند آنها هم شامل

حالش بشود حالا وقت گذشت یک وجه سومی هم، اشکال سومی هم ایشان وارد کرده حالا آن اشکال هم انشاءالله فردا در موردشان صحبت می‌کنیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»